

آیین اشغالگری

عزیز حیدر، آیین اشغالگری، ترجمه سعید طبیعت شناس، تهران: مؤسسه فرهنگی گلچین ادب، ۱۳۸۱، ۲۵۹ صفحه.

علیرضا ایلخانی

دستیار تحقیقاتی مرکز پژوهش‌های علمی و

مطالعات استراتژیک خاورمیانه

ترجمه کتاب «آیین اشغالگری» از سوی مؤسسه فرهنگی گلچین ادب در سال ۱۳۸۱ منتشر شده است. این کتاب توسط «عزیز حیدر» نوشته شده است که از نویسندگان بنام و مشهور جهان عرب و از جمله کسانی است که حصار سیاست زدگی و تاریخ زدگی را شکست و با ارایه این کتاب ارزشمند که آن را «فلسطینی‌های ساکن اسرائیل در سایه پیمان اسلو» نام نهاده به دور از شیوه‌های رایج در امر فلسطین، به زوایای پنهان جامعه فلسطینی‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و آموزشی پرداخته و نگاهی به درون این جامعه دو گانه یهودی-فلسطینی دارد و آن را برای خوانندگان آشکار می‌سازد. عزیز

حیدر از استادان رشته جامعه‌شناسی در مرکز پژوهش‌های منطقه‌ای وابسته به دانشگاه قدس است و تا به حال چندین اثر ارزشمند در این زمینه به چاپ رسانده است. این کتاب، دستاورد اقدامی مهم بوده، به منظور آگاهی از آینده فلسطینی‌های ساکن اسرائیل در سایه تغییر و تحولات کنونی صحنه سیاسی خاورمیانه به چاپ رسیده است، به ویژه پیمان‌هایی که طی چند سال گذشته میان اسرائیل و طرف‌های عربی فلسطینی منعقد شده است. این کتاب از یک مقدمه و هشت فصل تشکیل شده است و در هر فصل، موضوعاتی را مورد بررسی قرار می‌دهد. نویسنده، جهت‌گیریها و دیدگاه‌های فلسطینیان ساکن سرزمین‌های اشغالی در سال ۱۹۴۸ را نسبت به سرنوشت سیاسی خود و روابطشان با اسرائیل، ناشی از دو مؤلفه می‌داند:

۱. رابطه دولت اسرائیل با کشورهای عربی و فلسطینی‌ها و برخوردهای نظامی و تحولات سیاسی ناشی از آن.

۲. اوضاع اقتصادی-اجتماعی

فلسطینی‌های ساکن اسرائیل که عمدتاً

ناشی از سیاست دولت در برابر آنان است و در تبلور مواضع و دیدگاه‌هایشان و تبدیل آن به رفتارهای روزمره و سازمان یافته نقش مهمی دارد. (ص ۱۰-۱۱) نویسنده معتقد است در پرتو این دو مؤلفه، اوضاع و دیدگاه‌های اقلیت فلسطینی علاوه بر سطح بنیادی، بر سطوح تحلیلهای فردی و ذاتی که ناشی از درک رفتارهای انسانی از دیدگاه انسان است را می‌توان ترسیم کرد. بر همین اساس، به تحلیل کلی اوضاع فلسطینی‌های ساکن اسرائیل می‌پردازد تا بر اساس آن، تصورات مختلف نسبت به آینده را پایه ریزی نماید. نویسنده در این کتاب شناخت چارچوب‌های اصلی که فرد و گروه‌ها در قالب آن حرکت می‌کنند و همچنین امکانات و فرصت‌ها و راهکارهای موضوعی را مورد بحث و بررسی قرار داده و معتقد به وجود هماهنگی در جامعه و پیوند ابعاد اصلی اجتماعی، فرهنگی و تاریخی حیات بشر با یکدیگر است. در این چارچوب یک مجموعه بشری قرار دارد که آکنده از تجارب، دانش‌ها و منابع مادی و سازگار با واقعیت است و از آن تأثیر می‌پذیرد و همزمان، قدرت برخورد با آن را به شیوه‌ای نو کسب می‌کند؛

امری که سبب می‌شود از شیوه‌های کلیشه‌ای به شیوه‌های نو- آن هم با سطوح، ابعاد، مضامین و توانمندیهای متفاوت- تغییر شکل دهد. با تحول این شیوه‌ها، گستره حرکت فردی بیشتر شده و با تغییر شرایط و عوامل خارجی، اوضاع را تغییر می‌دهد تا جامعه بتواند در سایه این روند به طور کامل متحول شود؛ جامعه‌ای با همه مؤسسات، سازمان‌دهی، شیوه‌های ارتباط بین افراد و گروه‌هایی که آن را تشکیل می‌دهند، شیوه کلی زندگی؛ سطح معیشت، فرهنگ حاکم و دیدگاه آن نسبت به زندگی و موضع گیریهایش. نویسنده معتقد است با طی این مسیر تاریخی می‌توان به راحتی نوع واکنش فلسطینی‌های ساکن اسرائیل را نسبت به روند صلح، میزان تأثیرپذیری از آن و نحوه برخورد آنها با تحولات حال و آینده، درک کرد. علاوه بر این، نویسنده به مانند بسیاری از اعراب که موجودیت اسرائیل را با عنوان اسرائیل به رسمیت شناخته‌اند در این کتاب از اصطلاحاتی نظیر «اعراب ساکن اسرائیل» و «دولت اسرائیل» استفاده کرده است. بخش‌های عمده این کتاب به شرح ذیل است:

در دو دهه نخست پیدایش اسرائیل پرداخته است. نویسنده، مشکلات اسرائیل در برقراری رابطه با اقلیت فلسطینی را به چند دسته تقسیم نموده است:

۱. ساختار سیاسی و اقلیت

عربی-فلسطینی؛

۲. ساختار اقتصادی و اقلیت

عربی-فلسطینی؛

۳. روابط اجتماعی؛

۴. ساختار فرهنگی و اقلیت

عربی-فلسطینی؛

۵. ویژگیهای نظام و فرصتهای اقلیت

فلسطینی برای تغییر اوضاع؛

۶. واکنشهای فلسطینی های در برابر

تحرکهای خودجوش.

فصل یکم. رابطه اقلیت عربی-

فلسطینی با دولت اسرائیل، پیدایش و تکوین؛

فصل دوم. وضعیت حقوقی اقلیت

عربی-فلسطینی ساکن اسرائیل؛

فصل سوم. اوضاع اقتصادی؛

فصل چهارم. وضعیت

آموزش و پرورش؛

فصل پنجم. اوضاع و خدمات

اجتماعی؛

فصل ششم. تحولات جامعه جدید، از

پذیرش تا عدم پذیرش؛

فصل هفتم. جهت گیریهای سیاسی

کنونی؛

فصل هشتم. پیش بینی آینده

فلسطینی های ساکن اسرائیل.

فصل یکم: رابطه اقلیت عربی-فلسطینی

با دولت اسرائیل، پیدایش و تکوین

عربی-فلسطینی

نویسنده در این فصل با طرح مسئله

از آنجایی که مسئله هویت و

آینده فلسطینی های ساکن اسرائیل در سایه

مرزبندیهای جامعه در اسرائیل برپایه اصول

اوضاع جدید سیاسی منطقه به بحث درباره

ملی-مذهبی، یعنی تطابق هویت اجتماعی

موضع گیریها و سیاستهای محوری اسرائیل و

با یهودی بودن قرار دارد، به همین دلیل،

اکثریت یهودی در برابر حضور اقلیت

جامعه اسرائیل، غیر یهودیان، به ویژه اقلیت

فلسطینی در آن سرزمین و سیاستهای رایج

فلسطینی را از خود جدا می داند.

۲. ساختار اقتصادی و اقلیت عربی- فلسطینی

نظام اقتصادی اسرائیل از نظر شکل و ماهیت، تفاوت چندانی با نظام سیاسی آن نداشته و همواره یکی از ارکان رژیم قلمداد شده است. به عبارت دیگر، مؤسسات اقتصادی و سیستم تولید و توزیع، در واقع بخشی از ساختار سیاسی به حساب می‌آید و همگی در خدمت آرمانها و اهداف جامعه یهودی قرار داشت. (ص ۲۲) به همین دلیل، سرمایه‌گذاران و صاحبان مشاغل (یهودیان) حمایت کامل دولت، کنیست، دادگستری و سازمان امنیت را به دست آوردند. همزمان با اعمال این سیاست، دستگاهها موظف می‌باشند تا حد امکان فعالیتهای اقتصادی اقلیت فلسطینی را محدود سازند. این امر، افزایش شکاف میان اعراب و یهودیان را به نفع اکثریت یهودی و به کارگیری منابع مادی و انسانی اقلیت فلسطینی را در جهت پیشرفت اقتصادی یهودیان در پی داشت. (ص ۲۳) این امر باعث گردید که در نخستین سالهای تأسیس اسرائیل، سیل کارگران فلسطینی به سمت مناطق یهودی نشین سرازیر شود. البته دولت نظامی وقت،

قوانین سختی بر ضد این روند وضع کرد؛ ولی این جریان، تحت پوشش و حمایت صاحبان یهودی مشاغل که با برخی پیمانکاران درجه دو فلسطینی - به ویژه در اجرای طرحها یا احداث برخی کارخانه‌ها و کارگاهها همکاری داشتند - ادامه یافت. (ص ۲۴) این روند در درازمدت نتوانست به اندازه تحول در اقتصاد یهودیان، توسعه اقتصادی فلسطینی‌ها را نیز به همراه داشته باشد.

۳. روابط اجتماعی

دولت اسرائیل، اعراب را رسماً از یهودیان جدا و آنان را با اصطلاحاتی نظیر غیر یهودیان، اقلیتها، مسلمانان، دروزیان، بدویان و محافل عربی، به افکار عمومی معرفی نموده است. حتی در نوع شناسنامه فلسطینی‌ها نیز تبعیض قایل شده است. امری که انزوای فلسطینی‌ها در همه ابعاد زندگی، حتی روابط روزمره و عادی میان گروهها و افراد و نیز شاخصهایی چون مسکن، کار و خدمات را در پی داشت. (ص ۲۵ و ۲۶) سیاست جداسازی اجتماعی و جغرافیایی به صف طرحهای

جداسازی سیاسی و اقتصادی پیوست و به بروز اختلافات فرهنگی و الگوهای زندگی انجامید و مرزهایی نو میان دو گروه پدید آورد. هدف از این سیاستها، باقی نگه داشتن فلسطینی‌ها به صورت گروههایی بسیار ضعیف در همه زمینه‌ها و ناتوان از تحمل تبعات و پیامدهای مبارزه بر ضد سیاست دولت بود. براین اساس، دولت اسرائیل، فلسطینی‌ها را به گروههایی چون اعراب، بدویان و دروزیان تقسیم کرد و نو مذهب، طایفه و ملیت، ملاک برخورد با هر گروه قرار گرفت. این سیاست در دو دهه آغازین پیدایش اسرائیل به وسیله حکومت نظامی و با نقش پشت پرده سازمان امنیت اسرائیل که به صورت علنی یا غیر علنی در تعیین روابط خانوادگی، فردی، قبیله‌ای و طایفه‌ای شرکت داشتند، اجرامی گردید.

۴. ساختار فرهنگی و اقلیت عربی- فلسطینی

هدف ساختار فرهنگی اسرائیل ترویج دو ایدئولوژی بود که یکی از آنها به شهرک نشینان یهودی و دیگری به ساکنان بومی کشور مربوط می‌شد. ایدئولوژی شهرک

نشینان، شامل دو بخش مکمل یکدیگر و عبارت است از:

۱. توجیه نیاز به مهاجرت و ایجاد یک رژیم سیاسی؛

۲. توجیه سیاستهای اعمال شده از سوی رژیم در برابر اقلیت فلسطینی و پیامدهای آن.

ایدئولوژی مربوط به ساکنان بومی نیز تا حدی شبیه نخستین بود؛ با این تفاوت که تلاش می‌کرد تا به اقلیت فلسطینی بقبولاند که آنان یک مجموعه واحد بشری نبوده و منافع شخصی آنها تنها با تسلیم شدن در برابر حکومت و ادغام در مصالح عمومی محقق می‌شود. دیگر آنکه، اتحاد میان آنان ناممکن است. (ص ۲۹) نویسنده معتقد است در نتیجه چنین اوضاعی که اسرائیل در روند توسعه سیاسی ملی خود شاهد آن بود، این افکار در سطح جامعه اسرائیل به وجود آمد: الف. اقلیت فلسطینی از حقوق کامل مدنی برخوردار شدند؛ ب. فلسطینی‌ها بخشی از دشمن عربی هستند که با سنت گرایان، محافظه کاران، جناحهای افراطی و تفریطی، ارتباط نزدیکی دارند؛ ج. فلسطینی‌ها یک تشکل قومی واحد نبوده

وتنها شامل چند اقلیت طایفه، مذهب یا گروه هستند. (ص ص ۲۰ و ۲۱)

۵. ویژگیهای نظام و فرصتهای اقلیت فلسطینی برای تغییر اوضاع

نویسنده معتقد است به رغم بسته بودن جامعه اسرائیل، نمی توان از برخی ویژگیهای این نظام و سیاستهای اعمال شده در برابر فلسطینی هایی که در شرایطی کاملا استثنایی، فرصتهایی را برای تغییر اوضاع و حتی ایجاد شکاف در همان نظام خود کامة به وجود آوردند که ناشی از تغییر و تحولات جامعه اسرائیل و اقلیت فلسطینی و فرآیند حوادث منطقه ای و بین المللی بود چشم پوشید. این فرصتها عبارتند از:

الف. اعطای حقوق مدنی برابر به فلسطینی ها در سطوح رسمی، به هموار شدن راه مبارزه در جهت کسب این حقوق و تبدیل سیاست رسمی به سیاست عملی و زیرسؤال بردن مشروعیت نظام منجر شد.

ب. حق شرکت در انتخابات پارلمانی، فرصتی طلایی برای فلسطینی ها فراهم ساخت تا از تضاد منافع و موضعگیریهای مختلف جناحهای سیاسی

یهود، حداکثر بهره برداری را بنمایند.

ج. سومین شکافی که از نظام اقتصادی به وجود آمد، فعالیت های فردی بود که زمینه آن در برابر اقلیت فلسطینی باز شد.

د. آموزش و پرورش به دلیل تأثیر عمیقش بر نوع نیروی کار، دانش، فرهنگ و مهارتهایی که افراد می توانند از طریق آن به دست آورند، یکی از مهمترین ابزارهای سسیطره دولت اسرائیل به شمار می رود. (ص ص ۲۳-۳۵)

نویسنده معتقد است که سیاست اسرائیل پر از تناقض و چندگانگی است که این خود، سرمنشأ بسیاری از تناقضات و شکافهای بعدی در نظام سیطره شد که مهمترین آن به شرح ذیل است:

- رژیم در آن واحد، به تقویت رهبران سنت گرای محلی که بیشتر آنها کم سواد بودند و تضعیف رهبران جوان و تحصیل کرده دست زد و همزمان، اراضی و املاک این رهبران را که در اصل، تنها منبع قدرت آنها به شمار می رفت، مصادره کرد.

- رژیم با استفاده از این شیوه از وابستگیهای مذهبی و طایفه ای

بهره برداری کرد و به تعصبات عشیره ای و مذهبی دامن زد و همزمان، حق اداره امور مذهبی را از فلسطینی ها سلب و قوانین اسراییلی را در مورد آنها اجرا کرد.

– دولت به منظور کم کردن احترام و تقدس روحانیون مسلمان، تنها منبع قدرت آنان – یعنی اوقاف – را مصادره کرد و تعیین روحانیون مساجد را به دستگاههای دولتی سپرد. (ص ص ۳۶ و ۳۷)

بروز چنین تحولاتی در عرصه رهبریت و سازمان دهی سیاسی فلسطینی ها در دراز مدت به تناقضاتی منجر شد و در کوتاه مدت، یعنی در دو دهه آغازین تشکیل اسراییل، سیطره نظام و سیستم اقتصادی اسراییل را با تحولاتی روبه رو ساخت و زمینه را برای بهبود اوضاع معیشتی فلسطینی ها به وجود آورد.

۶. واکنشهای فلسطینی ها در برابر حرکت‌های خودجوش

نویسنده بر خورد فلسطینی ها را با پارامترهایی چون میزان آزادی و انواع فعالیت‌های ممکن که توسط اسراییل تحت سیطره درآمدی بوده را با سه واکنش که

شامل: ۱. واکنشهای فردی؛ ۲. واکنشهای گروهی؛ ۳. آمیزه ای از رفتارهای فردی و گروهی را مورد بررسی قرار داده است که در زیر به هریک از این سه واکنش می پردازیم:

۱. واکنشهای فردی

این واکنش شامل سه بخش است: الف. تلاش برای رهایی از وابستگی به گروههای منشأ (فلسطینی ها) و پیوستن به ادغام در آن و بازسازی شخصیت و کسب هویتی جدید برای خود که این امر در ازدواج با زنان یهودی، عضویت در حزب مایام، اقامت در کیبوتص ها، مهاجرت جوانان به تل آویو برای کار و اقامت و استحاله در شخصیت اسراییلی نمود پیدا کرد.

ب. جذب امکانات و افزایش تواناییهای فردی از طریق دلالتی میان اکثریت و اقلیت که این حالت به وجود مرزهای قومی دینی میان این دو و در حاشیه قرار داشتن اقلیت فلسطینی باز می گردد.

ج. بهره برداری از فرصتهای موجود

۱۹، فضای سیاسی کشور دگرگون شد و حضور اعراب که قبلاً در احزاب به چشم نمی‌خورد، تغییر یافت و امکان حضور تعداد بیشتری از اعراب در این گونه‌های فعالیتها فراهم آمد. (ص ۴۲)

۲. واکنشهای گروهی

در دو دهه آغازین، شرایط برای دست زدن به فعالیتهای گروهی در مقابله با سیاستهای اسرائیل فراهم نشد، ولی با این اوصاف دو نوع فعالیت گروهی در اقلیت پدیدار شد که می‌توان آن را این گونه بیان کرد: نوع نخست در گروههای محکوم متبلور شد که ضمن تأکید بر هویت فرهنگی - قومی یا ویژگیهای خاص خود و با این اعتبار که مسایل آنها با مسایل فرهنگی و ملی گروه حاکم متفاوت است و حتی در برخی موارد بهتر از هویت و فرهنگ آنها است خواستار جدایی از نظام شدند. اما به رغم این اوضاع دو گروه سیاسی عربی در اسرائیل شکل گرفتند که عبارت بودند از: جبهه خلق و جنبش زمین

● **جبهه خلق:** در تاریخ ششم مه ۱۹۵۸ به دنبال سرکوب خشونت‌آمیز

در بازار کار اسرائیل و جذب منابع اقتصادی به وسیله فعالیت در مشاغل مزدبگیری به ویژه در بخشهای ساخت و ساز و کشاورزی، به طوری که در بسیاری از حالات، همه افراد خانواده اعم از جوانان، زنان و کودکان به شکل یک واحد اقتصادی کوچک درآمد، به کار و فعالیت می‌پرداختند. (ص ۳۹-۴۲)

با توجه به اوضاع فلسطینی‌ها ساکن اسرائیل، فرصتهای کار فردی در دو دهه نخست پیدایش رژیم به ندرت یافت می‌شد. اما در آغاز دهه ۱۹۷۰ با کمک حزب کمونیست تحولی در زمینه تحصیل جوانان فلسطینی در مؤسسات داخلی و خارجی به وجود آمد و تعداد دانشجویان فلسطینی در خارج کشور (مثلاً در ایتالیا و رومانی) افزایش یافت. در زمینه اقتصاد، فرصتهای شغلی زیادی در بازار کار اسرائیل برای اکثریت قریب به اتفاق فلسطینی‌ها فراهم آمد و این روند سبب شد تا فرصتهای کسب درآمد و دستیابی به جایگاههای بالاتر در اجتماع با حمایت محافل خارجی برای افراد و گروههای خاص در کشور افزایش یابد و بیشتر فلسطینی‌ها وارد بازار کار اسرائیل شوند. در عرصه سیاست پس از دهه ۷۰

تظاهرات مردم که در نخست ماه مه به وقوع پیوست، تشکلی به نام جبهه عربی در نخستین کنفرانس منطقه ای فلسطینی ها به وجود آمد که بعدها جبهه خلق نام گرفت. این جبهه به دلیل مواضع تند و افراطی خود همواره از سوی دولت و دستگاههای امنیتی سرکوب می شد و از سوی دیگر، در درون جبهه، آتش اختلافات، هر روز شعله ورت می شد. بدین ترتیب، درگیریهای شدیدی میان موافقان و مخالفان همکاری با حزب کمونیست ماکی^۱ در گرفت؛ به همین دلیل، دیری نپایید که جبهه عربی به دو بخش تقسیم شد که یکی از آنها مدت زمانی بعد جنبش زمین را تأسیس کرد.

● جنبش زمین: این جنبش قومی که براساس عقاید جمال عبدالناصر، روحیه ناسیونالیستی دارد، معتقد است که مسئله فلسطین مسئله قومی عربی است و باید در چار چوب دبیرکل امت عرب از حق فلسطینی ها در تعیین سرنوشت خود دفاع کند.

عزیز حیدر همچنین می نویسد: در دو دهه نخست تشکیل اسرائیل، احزاب ملی گرا کاری از پیش نبردند و حتی

موفقیتی در تشبیت موقعیت خود و تأثیرگذاری بر مردم به دست نیاروندند به همین دلیل احزاب کمونیست ماکی و راکج^۲ مبارزه به نفع اعراب را به عهده گرفتند. علاوه بر این، سازمانهای سیاسی نیز شکل گرفتند که با اهداف دموکراتیک سیاسی در جهت تقسیم عادلانه اسکانات اقتصادی و براساس ارزشهای انسانی مانند آزادی، مساوات و عدالت فعالیت می کردند. در این نوع فعالیتها دو گروه سیاسی عمده یعنی رهبران مرتبط با احزاب صهیونیستی و حزب کمونیست شرکت داشتند.

۳. آمیزه ای از رفتارهای فردی و گروهی

این رفتارها و روابط اجتماعی و فرهنگی برگرفته از انواع احساسات و موضع گیریها، در اصل، نتیجه زندگی در محیطی خشن، حاشیه ای و منزوی بود که به زندگی فلسطینی های ساکن اسرائیل، ویژگی خاصی می بخشید. این اقدامات، ساختاری را به وجود آورد که منیتهای فردی را به سوی تشکلهایی هدایت کرد که نمایانگر مضمون و مفهوم یک هویت جدید اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نبودند.

فصل دوم: وضعیت حقوقی اقلیت

عربی- فلسطینی ساکن اسرائیل

عزیز حیدر در فصل دوم به وضعیت حقوقی اقلیت عربی- فلسطینی از جنبه قوانین اسرائیلی می‌پردازد و به تناقضات اساسی در وضعیت حقوقی اعراب و پیامدهای عملی آن اشاره می‌کند. وی معتقد است که به دلیل مواضع دولت و ملت اسرائیل در برابر اقلیت عربی و استفاده از وضعیت حقوقی موجود برای ادامه طرح جداسازی برضد آنان در همه زمینه‌ها، امکان شکایت به دادگاه و درخواست کسب حقوق مساوی برای اعراب به هیچ عنوان متصور نیست. در نتیجه، صهیونیست‌ها حق شرکت اعراب در انتخابات پارلمان و آرا آنان را به بازی گرفته و از ایشان در جهت منافع خود بهره‌برداری می‌کنند. از سوی دیگر، همین روند سبب شده است که اعراب از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، به گروهی حاشیه‌ای در جامعه تبدیل گردند. (صص ۶۳ و ۶۴)

فصل سوم: اوضاع اقتصادی

عزیز حیدر معتقد است که از سوی

دیگر، بیش از هر گروه دیگر، در همه بخشها- به ویژه بخش اقتصاد- از قدرت مرکزی اسرائیل تأثیر پذیرفته‌اند. دولت اسرائیل همه منابع اقتصادی و حتی صادرات و واردات کالا را در دست گرفت و معیارهایی چون امنیت، مهاجرت، اسکان، شهرک‌سازی و خدمات رسانی به یهودیان را در سیاستهای اقتصادی خود قرار داد و این امر سبب گردید که اقتصاد اسرائیل به اقتصادی سیاسی تبدیل گردد، زیرا که دولت اسرائیل بر اساس اصل مصلحت اسرائیل یا اصول ایدئولوژیک بدون در نظر گرفتن حق اعراب، بیشتر امکانات را میان گروههای یهودی تقسیم می‌کرد و در این میان، اعراب جایی نداشتند و مصلحت نخست و آخر، یهودیان را در نظر می‌گرفت. این مؤلفه به دولت اسرائیل این امکان را می‌داد که سیاست تبعیض برضد اعراب را بدون نگرانی از مخالفت‌های مردمی یا واکنش افکار عمومی به مرحله اجرا درآورد. این سیاستهای اقتصادی به شرح زیر است:

۱. مصادره اراضی و املاک؛ ۲. عدم تخصیص بودجه برای توسعه زیربنایی مناطق عربی؛ ۳. عدم تأیید یا تأخیر در تأیید

نقشه روستاها و شهرهای عربی از سوی مقامات؛ ۴. بسیاری از روستاهای عربی فاقد ادارات محلی هستند و نامشان بر روی نقشه وجود ندارد؛ ۵. سرمایه‌گذاران عرب از تسهیلات و امکانات هم‌تایان یهودی خود مانند وام، بخشودگی مالیاتی و کمک‌های مالی بلاعوض محروم هستند؛ ۶. وزارتخانه‌های علوم و کار، کوچکترین توجهی به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در مناطق عرب‌نشین ندارند. ۷. سیاست‌های بخش کشاورزی، کاهش شدید تولیدات کشاورزی را به همراه داشته است و در برخی دیگر از مناطق عرب‌نشین، کشاورزی به طور کامل یا نیمه کامل از بین رفته است. (ص ۶۶-۷۲)

علاوه بر این سیاست‌ها، سیاست‌های دیگری نیز جنبه قانونی پیدا کرده که مهمترین آن به شرح زیر است: ۱. در قانون کار اسرائیل، مصوب سال ۱۹۵۹، اثری از تبعیض در استخدام حتی در مشاغل دولتی مشاهده نمی‌شود. اما براساس یکی از بندهای همین قانون، ساکنان هر بخش براساس محل سکونت در استخدام حق اولویت دارند. مشاهده می‌شود که همین

امر، فرصت شغلی را از اعراب می‌گیرد؛ ۲. براساس سیستم خدمت در دستگاه‌های دولتی مصوب سال ۱۹۶۰، قانون کار بر بسیاری از پستها و مشاغل - به ویژه در رده‌های بالا - مترتب نیست؛ ۳. در قانون، فرصت‌های کار برابر که در سال ۱۹۸۱ به تصویب رسید، مخالفتی با جدا سازی براساس وابستگی‌های قومی نشده است؛ ۴. براساس قانون سربازان دارای کارت پایان خدمت، مصوب سال ۱۹۸۴، نخستویت استخدام با افرادی است که در ارتش خدمت کرده‌اند. (ص ۷۳)

بر این اساس می‌توان اوضاع اقتصادی اعراب و سیاست‌های جداسازی و تبعیض را از جمله عوامل بروز درگیری و تنش دایمی میان مقامات دولتی و اقلیت عربی به شمار آورد. از سوی دیگر، سطح پایین زیرساخت‌ها و کمبود منابع، موجب شده اقلیت عربی در بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی - که بر اثر شرایط جدید سیاسی و بهبود روابط میان اسرائیل و کشورهای عربی به وجود آمده - ناتوان باشد. (ص ۷۹)

فصل چهارم: وضعیت آموزش و پرورش

در باره سیستم آموزش و پرورش عربی در اسرائیل، نویسنده معتقد است که سیستم آموزش و پرورش عربی در اسرائیل و توانایی آن در تأمین نیازها و همچنین شکاف موجود میان سطوح آموزشی اکثریت یهودی و اقلیت عربی، بستگی به دو عامل اساسی دارد:

۱. آموزش و پرورش عبری و پرسنل آن، همه زیرساختها، خدمات، برنامه‌ها و شیوه‌های آموزشی را تحت سیطره دارند. به گونه‌ای که گزینش افراد از سوی سازمان اطلاعات و براساس معیارهایی که هیچ‌گونه سنخیتی با آموزش و پرورش ندارد انجام می‌پذیرد؛

۲. آموزش و پرورش عربی و یهودی حتی در شهرهایی که سکونت‌گاه مشترک اعراب و یهودیان است مثل بیت المقدس، تل آویو، یافا و غیره نیز از یکدیگر جدا شده بود و مدارس عربی تحت نظارت مستقیم یهودیان قرار دارند. این عامل، نتایج زیر را به دنبال داشت: الف. استمرار شیوه‌های سنتی در امر مدیریت، روشها و ساختار آموزش و پرورش؛ ب. تبعیض در توزیع امکانات در جهت استفاده از منابع برای

توسعه دستگاه آموزش و پرورش؛ ج. گسترش رقابت نابرابر میان دانش‌آموزان عرب و یهودی، به دلیل فاصله و شکاف در تأمین امکانات نخستیه مادی، اجتماعی و فرهنگی.

فصل پنجم: اوضاع و خدمات اجتماعی

عزیز حیدر در این فصل به شرح اوضاع اقلیت عربی در سه زمینه اجتماعی، بهداشت و مسکن می‌پردازد و دو عامل را تعیین‌کننده و تأثیرگذار در تغییر اوضاع اجتماعی و میزان قدرت اقلیت عربی در حل مشکلات اجتماعی آنها می‌داند که عبارتند از:

۱. نیازها و خدمات اجتماعی: این بخش به گروههای نیازمند کمکهای مادی یا خدمات رفاهی- یعنی گروههایی که به دلیل ناتوانی یا معلولیت‌های جسمی یا فقر و بزه کاری، قادر به اداره زندگی خود نیستند- اختصاص دارد. این گروهها همگی به خدمات مورد نیاز از طریق وزارت کار و رفاه اجتماعی دست می‌یابند که دولت مرکزی اسرائیل آن را تصویب کرده است. علاوه بر این، بعضی از سازمانها و مؤسسات

وابسته به مقامات محلی و بعضی دیگر، مؤسسات خیریه مستقل و نیمه مستقل هستند که در امر کمک به نیازمندان جامعه سهیم هستند. در کنار این مؤسسات برخی جمعیت‌های یهودی مانند هداسا، نیو و غیره نیز به این امر مشغول هستند.

۲. وضعیت بهداشت: بهداشت از جمله بخش‌هایی است که وضعیت آن، رابطه تنگاتنگ با سطح زندگی، آموزش مشاغل، محیط زیست، مسکن و خدمات پزشکی و درمانی دارد. مشکل بدی محیط زیست از عمده مشکلات اقلیت عربی است که مستقیماً بر وضعیت بهداشتی این قشر از جامعه تأثیر می‌گذارد. فرسوده بودن شبکه آب‌رسانی و عدم خدمات نخستیه عمومی و مراکز دفع زباله و عدم خدمات بهداشتی و آلودگی به وسیله مؤسسات و مجتمعهای صنعتی در روستاها که سی درصد جمعیت اعراب ساکن در اسرائیل را در خود جای داده است از مشکلات اقلیت عربی است.

۳. وضعیت مسکن: تأمین مسکن از جمله مسئولیتهایی است که دولت اسرائیل به عهده دارد. در این زمینه شرکتهای خصوصی و دولتی با پشتیبانی دولت،

طرحهای ملی خانه‌سازی را به مرحله اجرا گذارده‌اند. وزارت مسکن، سیاست کمکهایی مالی خود را در امر ساخت و ساز براساس معیارهای مناطق یهودی نشین ترسیم کرده است و اعطای وام و کمکهایی بلاعوض به اعراب بسیار کمتر از یهودیان است، زیرا این کمکها براساس دو معیار محل سکونت و خدمت در ارتش ارایه می‌گردد. در این زمینه مشکلات اقلیت اعراب ساکن اسرائیل در بخش مسکن را می‌توان به شرح ذیل بر شمرده: ۱. تراکم بالای جمعیت در خبانوار؛ ۲. فرسودگی منازل و آپارتمانهای آنها؛ ۳. عدم اتصال مناطق عربی به شبکه آب و برق؛ ۴. نبودن شبکه فاضلاب در بیشتر مناطق عربی؛ ۵. کمبودهای اساسی در غالب منازل مسکونی اعراب ساکن اسرائیل (مانند آشپزخانه و حمام و غیره). بنابراین می‌توان اقلیت عرب ساکن اسرائیل را به دو گروه تقسیم کرد که عبارتند از: گروهی که از اوضاع بد اقتصادی رنج می‌برند و گروهی که در نتیجه بی‌رحمی قوانین موجود و محرومیت از خدمات و فرصتهای بهبود اوضاع مسکن با مشکلات متعددی مواجه هستند.

فصل ششم: تحولات جامعه جدید از پذیرفتن تا عدم پذیرش

عزیز حیدر معتقد است: پس از سال ۱۹۶۷، شکل و نوع واکنش اعراب در برابر اوضاع خود، تا حد زیادی تغییر کرد و اقلیت عربی، منابع فردی، گروهی، مادی و علمی زیادی به دست آورد؛ به گونه ای که توانست از مرحله خضوع و انزوای سیاسی به مرحله سازمان دهی نیروها در جهت مقابله با وضعیت موجود، تلاش برای کسب حقوق بیشتر و حتی مخالفت با ماهیت و موجودیت رژیم (اسرائیل) و در خواست برای تغییر آن قدم بگذارد. (ص ۱۴۱) چنین تغییراتی به اقلیت عربی ساکن اسرائیل، این امکان را می دهد تا خود را از انزوایی که مدتها با آن دست به گریبان بود، خارج کرده، ضمن ایجاد ارتباط با جهان خارج تا حد زیادی وارد عرصه های مختلف زندگی شود. در بعد اقتصادی، اعراب توانستند از مرحله استفاده صرف از فرصتهای کار روزمزدی در بخشهای یهودی، به ایجاد مؤسسات بازرگانی، صنعتی و خدماتی، رهنمون شوند. همزمان با این تحولات، الگوها و سطح زندگی اقلیت از جمله الگوی مصرف، مسکن، تفریح، پر کردن اوقات فراغت

و خدمات، دستخوش تغییراتی بنیادین شد. به علاوه، مؤسساتی در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و ورزشی به وجود آمدند که نقش تازه ای به مناطق عرب نشین بخشیدند و جریان زندگی را متحول و ارتباطات داخلی و خارجی را افزایش دادند.

فصل هفتم: جهت گیریهای سیاسی کنونی

عزیز حیدر در فصل هفتم کتاب به انتفاضه به عنوان مهمترین تحول سیاسی دوران پیش از آغاز روند صلح اشاره کرده و معتقد است که این تحول تأثیر عمیقی، در مواضع اعراب ساکن اسرائیل در مسایل و دیدگاههای سیاسی آنها برجای گذاشته و آغاز مرحله ای جدید در فعالیتهای سیاسی اعراب تلقی می شود. در راستای این تحول سیاسی، رژیم به سیاست مشهور «هویج و چماق» پرداخت و اقدامات زیر را در پی گرفت:

۱. تهدید؛
۲. خشونت؛
۳. افزایش انزوای اجتماعی و روحی اعراب در جامعه اسرائیل؛

۴. سیاست جذب سیاسی و خرید حاکمان محلی، به ویژه رهبران سیاسی و نخبگان اجتماعی، فرهنگی و دانشگاهی عرب.

این سیاستها، نتایج زیر را به دنبال داشت: الف. رقابت شدید میان گروههای سیاسی فلسطینی؛ ب. رقابت شدید میان احزاب اصلی اسرائیل (کارگر و لیکود)؛ ج. وعده اعلام دولت مستقل فلسطینی در سرزمینهای اشغالی ۱۹۶۷؛ د. تلاش در جهت جلب نظر سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) برای ارتباط با چهره های شاخص عرب که با احزاب کارگر ارتباط داشتند. بعدها این سیاست منجر به بروز پیامدهای مختلف اجتماعی و سیاسی در سطوح رفتاری و ارزشی شد. در راستای این تحولات سیاسی، انواع گروه ها شامل جبهه دموکراتیک برای صلح و مساوات (حداش)، حزب دموکراتیک عربی، لیست (حزب) پیشرو، جنبش اسلامی، جنبش ابناء البلد، مجمع ملی دموکراتیک و جنبش عربی برای تغییر، سعی در تبیین ساختار سیاسی اقلیت عربی، سازمانها، نهادها، جریانهای مختلف سیاسی، موضع گیری آنان

در برابر روند صلح و به تصویر کشیدن ساختارهای جامعه و قاعده ای دارند که این روند و همه تحولات کشور و منطقه برپایه آن استوار می باشد.

فصل هشتم: پیش بینی آینده فلسطینی های ساکن اسرائیل

عزیز حیدر در فصل هشتم به یادآوری خطوط کلی مطرح شده در بخشهای قبل می پردازد و میان همه مطالب ارتباط برقرار کرده، براساس دیدگاهی که معتقد است؛ موضع اعراب ساکن اسرائیل از نوع برخورد آنها با روند صلح و انتظاراتشان از صلح میان اسرائیل و فلسطینی ها تأثیر می پذیرد، سعی در ارایه تصویری از روابط پیچیده اقلیت عربی با طرفهای ذینفع در روند صلح دارد و معتقد است با بررسی و تحلیل موشکافانه روند تغییر و تحولات، درک وضعیت ویژه اعراب ساکن اسرائیل و نوع واکنش آنها به این وضعیت، بسیار آسان خواهد بود. رفتارهای احتمالی یا تحولات جاری در منطقه و جامعه اسرائیل را عصر کنونی و آینده ترسیم می کند. عزیز حیدر با توجه به حساسیت

اوضاع اعراب ساکن اسرائیل در کشور و منطقه، به طرح فرضیاتی برای کوتاه مدت و میان مدت می‌پردازد تا تحولات را واقع‌تر و مستدل‌تر قابل پیش بینی قرار دهد که عبارت است از: ۱. بسیاری از شهروندان عرب ساکن اسرائیل که مدتها در پی کسب درآمد و امکانات اقتصادی بودند در این زمینه به حد اشباع برسند و نیاز آنها برآورده شود؛ ۲. اگر سیاستهای کنونی دولت ادامه یابد ممکن است تلاشهای اعراب برای ادغام فردی باشکست مواجه شود و چنین تلقی می‌گردد که تلاشهای مذکور یکطرفه بوده، سودمند نخواهد بود؛ ۳. در صورت ادامه تحولات کنونی و افزایش فعالیتهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اقلیت عربی، ممکن است یهودیان در برابر این روند واکنش نشان داده، آن را خطری برای موجودیت یهودی نظام و عامل تغییر ماهیت رژیم به حساب آورند و در این راه از هیچ اقدامی فروگذار نکنند. (صص ۲۵۳ و ۲۵۴)

نویسنده در پایان نتیجه گیری می‌کند که اعراب هر قدر هم برای ادغام تلاش کنند و خود را به اسرائیلی‌ها نزدیک سازند، هرگز اسرائیلی نمی‌شوند، بنابراین، ادغام فقط در

افزایش فعالیتهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و کسب درآمد یا حقوق اجتماعی بیشتر، آن هم در قید و بندهای وضع شده از سوی اکثریت قرار دارد و اعراب تنها حق تصمیم‌گیری در حد واقعیتهای اجتماعی یا اقتصادی روزمره را خواهند داشت، زیرا اقلیت در معرض تحولاتی قرار دارند که از یک سو به افزایش شتاب آن در ادغام منجر می‌شود و از سوی دیگر، بیش از گذشته آنها را از جامعه فلسطینی، جدا می‌کند و به طرف صلح رهنمون می‌سازد. نویسنده همچنین در مورد روند صلح معتقد است که این روند، تنها موجب به حاشیه راندن اقلیت عربی در جامعه اسرائیل می‌گردد و به آنان ثابت می‌کند که نباید جایگاهی مهم در جامعه برای خود متصور باشند. با همه این احوال، اقلیت عربی با بهره‌گیری از توانمندیهای مادی و انسانی و ایجاد الگوهایی مستقل در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، خود قادر خواهد بود به مرکز قدرت تصمیم‌گیری برسد و بتواند مفاهیم جدیدی را نسبت به فرد و گروه پایه‌ریزی نماید.



یادداشتها:

۱. با روشن شدن مواضع اتحاد جماهیر شوروی در برابر اسرائیل، بقایای کمونیست‌ها به هم نزدیک شدند و حزب ماکی را تأسیس کردند و اسرائیل را به رسمیت شناختند و در عین حال، حق بازگشت آوارگان فلسطینی و اعاده حقوق آنها را نیز پذیرفتند.

۲. حزب راکح-حداش (حزب کمونیست جدید): در سال ۱۹۶۵ میلادی تأسیس شد و پیشینه آن به سال ۱۹۱۹ بازمی‌گردد که گروهی از چپ‌گرایان یهود، حزب سوسیالیست کارگری را بنا نهادند. این حزب از استقلال اعراب فلسطین و مبارزه آنان بر ضد مهاجرت یهودیان حمایت کرد و انتفاضه فلسطین و قیام سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۳۹ را مورد تأیید قرار داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی